

# خشونت علیه زنان

جمعی از نوکران در حوزه اندیشه دینی با اشاره به سختی از بیامرز اسلام (ع) می گویند که بیامرز از حقوق زنان به عنوان اولین نگرانی‌های خود در بین مسلمانان یاد کرده از انسان حسن عقل می‌نشد. در اواخر سال ۱۰ هجری، بیامرز سخنانی کرد که همایش حج برای چند دهه هزار نفر ایراد کرد. سن از این مقدمه به محور مشخص بر مواردی مانند دانشند از جمله بر حقوق زن. اینها آنگاه آن مسائل، حکما و لکنم عینین حکما قانونی که فی النساء و استوسویش حینا مردان و زنان حقوق متقابل دارند. سن در باره زنان از حکما برود داشتند یا نه باید خبر و خوبی رفتار کنید.

خصوص خشونت علیه زنان مطالب گوناگونی از قبیل مصاحبه با یک روانپزشک، جامعه شناس، اقتصاددانان و پزشکان درج شده اما کمتر به مسئله خشونت قانون بر علیه زنان صحبت شده است و کمتر به این فکر افتاده اند آیا قانون می‌تواند حاوی خشونت باشد؟ این خشونت چگونه اعمال می‌شود؟ چرا کسی به فکر زدودن این خشونت از قانون نیست؟ در قوانین حقوقی خانواده شاید بتوان گفت مواردی بر علیه زنان باشد که در ادامه بحث به آن هم می‌پردازیم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قوانین قضایی با یکسری تحولاتی روبرو شد و یکی از عمده ترین تغییرات در ارتباط با قوانین حقوقی و قانون خانواده بوده است. در مهرماه سال ۱۳۵۸ با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص، رسیدگی به مشکلات و دعاوی خانوادگی در خصوص نکاح، طلاق، فسخ نکاح، مهر، نفقه، حضانت فرزندان و... در اختیارات این دادگاه قرار گرفت. دادگاه مکلف گردید

مادر با احساس زیبای مادرانه او را در آغوش کشید و گفت: حاضرم از تمام حقوقم بگذرم تا تو همیشه در آغوشم بمانی. از دادگاه خارج شدند و با یک آینده نامشخص براه افتادند. زن در ذهنش مدام به فکر نحوه زندگی و هزاران هزار مساله دیگر بدون توجه به خیابان از آن عبور کرد. هر کسی از کنار او می‌گذشت فقط از روی افسوس سری تکان می‌داد. سنگینی بار رنجها و دردها باعث شد او حق هق به گریه بیافتد. او آرام آرام گریست ولی رفته رفته گریهش به اوج رسید. فراموش کرده بود که در خیابان است. او هم به حال خودش می‌گریست و هم به حال دخترش. زخمهای روح او چندان عمیق است که حتی ضجه‌های کودکش قادر به التیام آنها نیست.

این ماجرا، سرگذشت بسیاری از زنانی است که در سراسر دنیا در معرض خشونت همسران خود قرار می‌گیرند. گستردگی دامن خشونت که زنان از سوی همسران خود در معرض آن قرار دارند، اوایل دهه ۱۹۷۰ آشکارا در اروپا نمایان شد.

همانطور که می‌دانید در نشریات مختلف در

زن مستاصل و درمانده با چهره ای گرفته و خسته از یک جدال ده ساله و کتک خوردنهای مداوم تکیده و افسرده وارد سالن دادگاه شد. او دیگر طاقت این همه درد و کتک خوردن را نداشت در گوشه ای نشست و دست دخترش در دستش بود. او اشک می‌ریخت و به دستان کوچک دخترش نگاه می‌کرد و می‌بوسید. دخترک با دستان کوچکش سعی داشت تا با یک طرف روسری مادر چشم او را که بر اثر ضربات مشت همسرش کیود شده بود ببوشاند و اشکهای مادر را پاک می‌کرد. دستان زن می‌لرزید و اشک می‌ریخته بدنش درد می‌کرد زیرا آنقدر ضربات مشت و لگد پی درپی به او وارد شده بود که دیگر نمی‌توانست قد علم کند.

او را صدا زدند و وارد دادگاه شد. بعد از ساعتی افسرده تر از گذشته بازگشت. زیرا قاضی به او گفته بود باید حدوداً یک یا دو ماه دیگر صبر کنند. دخترک گریه می‌کرد و می‌گفت: مامان من با تو می‌آیم می‌ترسم. می‌ترسم بابا با من همین رفتاری که با تو داشته با من هم داشته باشد. ترا به خدا مامان، منو با خودت ببر. من رو به بابا نده.

در صورتیکه تقاضای طلاق از سوی مرد ارائه شود جهت سازش زوجین موضوع به داوری ارجاع می‌شود. در حالیکه در قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۳ (قبل از انقلاب) دادگاههای تخصصی در این خصوص پیش بینی نشده بود و الزامی برای داوری وجود نداشت و در صورت تقاضای هر یک از زوجین یا بنا به تشخیص دادگاه رسیدگی به اختلافات زوجین به استثنای اصل طلاق و نکاح به داوری ارجاع می‌شد. تدابیری که قانونگذار بعد از انقلاب برای تقویت نهاد مقدس خانواده و پاسداری از این قداست تغییرات را ایجاد و با تصویب این قانون در سال ۱۳۷۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تغییرات مقررات قانون طلاق نمایانتر شد. اما گروهی معتقدند قانون مدنی خانواده خواسته یا ناخواسته زمینه اعمال خشونت علیه آزادی زنان را فراهم می‌کند.

## گزارشی از سر نوشت مشترک زنان

زمانی که وارد محوطه‌های مجتمع قضایی خانواده می‌شوید تازه به دردهای نهفته و خشونت‌های خانگی پی می‌برید، بدون اینکه زنان از قانونها و در مواردی به ظاهر حمایت‌های آن اطلاعی داشته باشند با کوهی از تنفر و انزجار و در بعضی مواقع با گذشت و فدکاری از پله‌های این مجتمع بالا و پائین می‌روند تا بتوانند دادخواست خود را در خصوص طلاق، نفقه، حضانت و هزاران مورد دیگر ارائه دهند. اشک می‌ریزند و با آینده مجهولی که در پیش روی آنهاست قدم برمی‌دارند. قانون سعی دارد که بتواند به نوعی از محیط خانواده حمایت کند ولی در بعضی مواقع خود قانون حق زندگی و استقلال افراد را ناخواسته از بین می‌برد اما آیا بهتر نیست که قانون را بر اساس نیاز جامعه اصلاح و تصویب کرد و در اختیار محاکم قضایی قرار داد. خانمی حدود ۳۰ ساله پس از ملاقات با قاضی با ناراحتی و گریه خارج شد. جلو رانم و جویای مسئله او شدم. زن رنج و غمگین با لبخندی سرد گفت: ۱۹ ساله بودم که ازدواج کردم. شوهرم شغل آزاد دارد. یک دختر ۹ ساله و یک پسر یکساله و نیم دارم. بزرگترین مشکل شوهرم اخلاقی است. بارها و بارها اقوام به من گفته بودند که او را با خانم‌های مختلف دیده‌اند ولی من باور نمی‌کردم تا اینکه برای یک هفته

به خانه پدرم رفتم و وقتی برگشتم اوضاع خانه مشخص بود که یک زن دیگر در خانه بوده است. خیلی ناراحت شدم و از آن زمان نسبت به او بدبینی پیدا کردم. در پاسخ به سوالات من می‌گفت: یکی از دوستانم در این مدت چند بار دوست دخترش را آورده بود و من به او اجازه دادم که به خانه ما بیاید. مسئله ای پیش نیامده و قسم خورد که دیگر تکرار نخواهد شد. شوهرم موبایل خرید و دیگر از تلفن خانه برای تماس‌های خود استفاده نمی‌کرد تا اینکه یک روز تلفن موبایل او زنگ خورد و من گوشی را برداشتم و دیدم یک خانمی پشت خط است و اسم شوهرم را آورد و با او کار داشت. پرسیدم شما گفت یکی از دوستان او هستم و حتماً شما هم خواهرش هستید چون به من گفته که اگر خواهرم گوشی را برداشت صحبت نکن ولی خوب ببخشید من صحبت کردم. وقتی شنیدم خیلی ناراحت شدم و گفتم: من همسرش هستم و دارای دو فرزند از او. گفت: من و او مدت یکسال است که با هم دوست هستیم و مدت کوتاهی نیز از من خواستگاری کرده و در حال حاضر نامزدیم. دیگر از ناراحتی ادامه ندادم. گوشی را قطع کردم. شوهرم کلی با من دعوا کرد که چرا موبایل را جواب دادم. بعد از آن لباسهایش را جمع کرد و از خانه خارج شد. بعد از سه یا چهار ماه به دلیل بودن بچه‌ها رفتم به منزل مادر شوهرم و تقاضا کردم بخاطر بچه‌ها به خانه برگردد. اول قبول نمی‌کرد ولی چند نفر را واسطه کردم تا بالاخره قبول کرد. چند ماهی خوب



بود و زندگی روال همیشگی را طی می‌کرد تا مجدداً دیر آمدن، تلفن‌های نامشخص و غیره دوباره شروع شد. دیگر به این نوع زندگی عادت کرده بودم. اما تا کی باید تحمل کنم. باور کنید زندگی مشترکمان را از صفر شروع کردیم و حالا با گذشت یازده سال و با داشتن دو فرزند شوهرم رفته و چند ماه است خرجی نمی‌دهد و سراغی از من و بچه‌ها نمی‌گیرد. بعضی اوقات وقتی عصبانی می‌شدم مرا به باد کتک می‌گرفت و می‌زد ولی باز بخاطر بچه‌ها گذشت می‌کردم. چند وقت پیش یک خانمی زنگ زد و گفت همسر وی است و یک خانه برای او اجاره کرده و موبایل و امکانات زیادی را در اختیار او قرار داده است. در صورتیکه هر وقت من از او چیزی می‌خواستم مدام می‌گفت ندارم و حتی نمی‌توانست اجاره خانه را بدهد. حالا چند ماهه که با آن خانم زندگی می‌کند و خبری بیش از این هم از او ندارم. حتی برادر شوهرم نیز از این موضوع خبر ندارد ولی چیزی به من نمی‌گوید زیرا مخارج زندگی مادر شوهر و برادر و خواهر خودش را نیز می‌پردازد آنها هم از او حمایت می‌کنند و مرا مقصر می‌دانند. پدرم و فامیلهای نزدیک کمی کمک کرده‌اند و حالا که برای شکایت به دادگاه مراجعه کرده‌ام می‌گویند سه ماه دیگر برایش اخطاریه می‌فرستیم تا به دادگاه بیاید و پاسخ دهد. مدتی است تماس می‌گیرد و عذاب روحی و روانی به من می‌دهد و می‌گوید یا مهریه یا بچه‌ها حالا من با این خرج و هزینه‌های زندگی، با داشتن دو فرزند اجاره خانه و هزاران مورد دیگر تا سه ماه دیگر چکار کنم. شما بگوئید؟ حتی حاضرم اگر نفقه و اجاره خانه مرا بدهد من تقاضای طلاق را پس می‌گیرم و بخاطر بچه‌هایم با این مسئله به نوعی کنار می‌آیم. چون نمی‌خواهم بچه‌هایم بچه طلاق و قربانی این مسئله در جامعه شوند. ولی اگر قانونی با آن خانم ازدواج کرده باشد دیگر حاضر به زندگی با او نخواهم بود و قانون باید آن را مشخص کند.

در سالن طبقه زیرزمین مجتمع قضایی یک خانمی ۲۰ ساله غمگین بروی صندلی نشسته بود و به یک جا خیره نگاه می‌کرد وقتی از او جویای مشکلتش شدم گفت: حدود ۵ سال پیش ازدواج کرده‌ام. همسر وی ۲۸ سال سن دارد و از نظر سواد دارای مدرک پنجم ابتدایی است و دارای یک فرزند یکساله و نیم است. مشکل اساسی این است که شوهرش سر کار نمی‌رود.

در زمانی که برای خواستگاری آمدند گفت: شغل من آزاد است و رویه کوب مبل هستم و خانواده او نیز گفتند که در همه حال از آنها حمایت خواهیم کرد. اما بعد از ازواج فهمیدم که او هیچ شغلی ندارد و حرفه ای نیز آموزش ندیده است و از طرف خانواده وی نیز هیچگونه حمایتی صورت نگرفت. ولی بخاطر زندگی ام نمی خواستم طلاق بگیرم با او زندگی کردم اطرافیانم می گفتند که اگر دارای فرزندی بشوید او به زندگی دلبستگی بیشتری پیدا خواهد کرد. ولی حالا با داشتن یک فرزند از من می خواهد که بروم سرکار و خرجی زندگی را تهیه کنم. از شروع زندگی مشترکمان مدام مرا کتک می زد چند بار به پزشک قانونی مراجعه کردم و طول درمان گرفتم. یک روز که من و شوهرم با هم دعوا می کردیم و شوهرم مرا می زد مادرم سر رسید و خواست قضیه را تمام کند که آنقدر مادرم را کتک زد که از حال رفت. به دادگاه شکایت کردیم و برای مادرم دو هفته بیشتر از من طول درمان نوشتند. هر دفعه که بحث و کتک کاری پیش می آمد او از خانه می رفت و تا سه یا چهار ماه به خانه نمی آمد. از خرجی و نفقه هیچ خبری نبود و به من می گفت تو نباید از من پیرسی که این چند وقت کجا بودم و یا چکار می کردم. دایی شوهرم قاضی است و در طی این پنج سال هر وقت که برای شکایت به دادگاه خانواده آمده ام و تشکیل پرونده داده ایم بعد از مدتی پرونده مختومه اعلام شده و نتوانستیم به هدفمان برسیم. در این پنج سال خرج خودم و دخترم را مادرم تقبل کرده و می دهد. هر وقت می آید خانه مثلاً ساعت ۲/۵ بعداز نیمه شب می آید بالا سرم و مرا تهدید می کند و به باد کتک می گیرد. انگشت شصت مرا آنقدر فشار می دهد تا از هوش بروم یا اینکه با شصت خود روی نبض من آنقدر فشار می دهد که نفسم بند می آید. وقتی برای قاضی می گویم مرا تهدید به مرگ می کند یا اینکه شکنجه می دهد بگونه ای که اثری از آن نیست می گوید باید ثابت کنی. آخه یکی بگوید نصف شب شاهد از کجا بیاورم شما بگویید. مثلاً یک روز خیلی عصبانی بود آمد فیچی قند بری را گذاشت زیر گلویم و گفت اول تو را می کشم بعد بچه را و می روم هیچ کسی هم نمی تواند مرا پیدا کند. که همان لحظه برادرم برای دینن من و بچه آمد خانه ما و شوهرم از جای دیگری فرار کرد. من از او هیچ چیزی نمی خواهم فقط بخاطر بچه ام حاضرم گذشت کنم و او قول بدهد که برود سرکار همین برای من کافی است. با اینکه پدر ندارم



و مادرم خرجی دو خواهر و برادرم را می دهد چند ماه است که من نیز به آنها اضافه شده ام و حالا آمده ام و تقاضای نفقه و طلاق داده ام. باید کنار بیایم چون خرجی ندارم چون فرزند دختر دارم چون زیاد درس نخوانده ام و نمی توانم سرکار بروم و یک کار آبرومند بدست آورم. چون مجبورم باز حاضرم با او زندگی کنم.

از این مسایل در مجتمع های قضایی خانواده دیده می شود. افرادی که دارای سابقه کفبری بوده یا دارای سابقه اعتیاد، یا بهر نوعی به زن و زندگی خود خیانت کرده اند و یا همسر دیگری اختیار کرده اند و یا بصورت صیغه موقت با زن دیگری زندگی می کنند و هزاران هزار مورد که هر روزه با آن مواجه می شویم.

### نگاهی به قانون مدنی دادگاه های خانواده

با توجه به مصوبات و لوایحی که توسط قوه قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تصحیح قوانین خانواده تا به امروز ارایه شده هنوز قوانین دارای ابهامات فراوانی است که باعث شده تا قضات بیشتر برای اظهار نظر و قضاوت از استنباطات خود استفاده کنند.

براساس تحقیقات بعمل آمده اکثر قریب به اتفاق زنان معتقدند که قانون خانواده برخلاف ظاهر به نفع زنان نبوده و عملاً برعلیه آنان است. رئیس مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ درمورد

خشونت فراوان در قانون خانواده برعلیه زنان می گوید: قرآن و دین طلاق را مضموم دانسته و گفته است بدنبال طلاق نباشید. همچنین در دین اشاره شده در صورتیکه مجبور به طلاق همسر خود شدید حرمت آنان را نگه داشته و با ادب و احترام حدود آنان را محترم بشمارید. پرداخت حقوق و حفظ آن در قوانین حقوقی کشور نشأت گرفته از قوانین اسلامی است.

وی افزود: قانون در درون خود خشونت ندارد. خشونت را طرفین ایجاد می کنند یعنی مرد نا اهل می شود یا زن از نظر فکری و روانی دچار مشکل می شود. اینها باعث خشونت در جامعه می شوند یعنی اگر مردی نسبت به زن خود دارای خشونت است و حقوق قانونی او را پرداخت نمی کند و پای خود را بیشتر از حد قانونی فراتر می گذارد این ربطی به قانون ندارد و در هیچ موردی از قانون بوی خشونت استشمام نمی شود. نباید مسائل را با هم قاطی کنیم و باید به تفکیک و جدا از هم مورد بررسی قرار داده و خیلی شفاف قضاوت کنیم. ما نمی توانیم در صورتیکه افراد به وظایف خود عمل نکردند این قصور را به قانون ارتباط دهیم. بطور مثال در مورد انسان متجاوز و دزد در قوانین اسلامی آمده باید دستش قطع شود. اگر قانون را بدرستی ندانید تصور می کنید که قانون دارای خشونت است در صورتیکه در همین مورد بیست و چند شرط قرار داده که در صورتیکه در این بیست شرط چند مورد را دارا باشد باید دست دزد قطع



بر علیه زنان است.

بطور مثال ماده قانونهای دیگر را اگر بررسی کنید به این نتیجه می‌رسید که باید نسبت به آنها تجدید نظر شود. در ماده ۱۱۱۷ آمده: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. بدین صورت که اگر مردی شکایتی تنظیم و به دادگاه ارائه دهد دادگاه رای را به نفع مرد می‌دهد و با اعلام رای صادره از سوی دادگاه به محل کار زن از آن سازمان یا اداره می‌خواهد از همان ساعت به کار خانم خاتمه دهد. آیا این خودخواهی مرد نیست. آیا زنان همپای مردان در جامعه کنونی کار نمی‌کنند و آنچه که شوهر می‌گوید درست است و حق و حقوق زن و تحصیلات و علاقه او را نادیده می‌گیرند همین امر منجر به طلاق می‌شود.

در ماده ۱۰۶۰ آمده ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است. قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳ مرداد ماه ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی در ماده ۲ قبالة ازدواج و طلاق نامه در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد سند رسمی و الا سند عادی محسوب خواهد شد.

حال با توجه به این قانون تعدادی از زنان ایرانی با افرادی مهاجر از کشورهای افغانستان و یا عراق هستند ازدواج کرده‌اند ولی به دلیل عدم آگاهی از دریافت مجوز رسمی برای ازدواج با چنین افرادی سند ازدواجشان عادی است. حال که جنگ در آن کشورها تمام شده و شوهران آنان از ایران رفته‌اند و گاهی اوقات نیز ابراز می‌دارند که در کشور مطبوع خود مجدداً ازدواج کرد و نفقه به آنان نمی‌دهند در خواست طلاق دارند که از نظر قانون امکان پذیر نیست. حال با این موضوع باید چگونه برخورد کنیم. این خود یک نوع خشونت علیه زنان است. زیرا زن نه شوهر دارد و نه می‌تواند طلاق بگیرد. چه باید کرد؟

در ماده ۱۰۲۹ آمده: هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق دهد.

بنابراین تجارب دست اندرکاران امور قضایی به‌ویژه در عرصه مسایل خانوادگی می‌تواند مبنای بررسی مجدد قوانین این حوزه باشد تا از این رهگذر زمینه بروز خشونت محو شود.

پدردختر نباشد دختر نمی‌تواند ازدواج کند. پیغام فرستادیم و حاضر شد تا خواستگار را ببیند و در آن ملاقات آنقدر از دخترم بد گفت و تهمت ناموسی زد که خواستگاران پشیمان شدند و حالا برای دختر دوم من خواستگار آمده و نمی‌خواهم دیگر این پدر باعث نابودی زندگی دخترم شود. یک‌دفعه دختر با عصبانیت گفت: پدری که تهمت ناموسی می‌زند، نفقه نمی‌دهد، بابی رحمی من و خواهر و مادرم را از خانه بیرون کرد و آبرو و حیثیت برایمان نگذاشته چطور باید برای ازدواج من موافقت کند وقتی دنبال شهوت رانی خودش است شما به من بگوئید؟ تمام زحمت من و خواهرم را مادرم کشیده و حالا او که صلاحیت ندارد باید نظر بدهد.

اسدی می‌گوید: از نظر قانون حتماً باید اذن پدر باشد و در صورتیکه در پرونده عدم صلاحیت پدر معلوم و مشخص شود از طریق دادگاه و قاضی قرار ملاقاتی را می‌گذارند و بعد از صحبت و تحقیقات در صورتیکه تأیید کند آن دختر و پسر می‌توانند به عقد هم درآیند. اما خشونت‌ی که در آن است عبارتست از اینکه هر انسانی در سن ۱۸ سالگی به سن قانونی می‌رسد چه برسد به اینکه دانشگاه برود و از سن قانونی هم بالاتر باشد بنابراین بخوبی می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص بدهد اگر پسر باشد خودش تنهایی اقدام به ازدواج می‌گیرد ولی باید برای دختر حتماً از سوی پدر یا جده و در غیراز آن دادگاه تعیین و تکلیف شود. این نوعی از خشونت

شود که همین امر باعث شده هیچ وقت چنین امری صورت نگیرد.

در این خصوص لیلا سادات اسدی معاون مجتمع قضایی شماره ۱ می‌گوید: بله در قانون خانواده مواردی مشاهده می‌شود که دارای خشونت علیه زنان است. به طور مثال می‌توان از ماده‌های قانونی شماره‌های ۱۱۱۷، ۱۱۲۱، ۱۰۶۰ یا ۱۰۲۹ و سایر ماده‌هایی که می‌توان روی آنها بحث و تبادل نظر کرد و نوع خشونت آن را مشخص نمود.

بطور مثال: یکی از مراجعه کننده به دفتر ایشان می‌گوید: خانمی هستم ۴۲ ساله دارای دو دختر یکی ۲۱ ساله و دیگری ۲۳ ساله. شوهرم هفت سال پیش به من گفت برای چند روز می‌رود ماموریت و شما به همراه بچه‌ها بروید منزل پدرتان و در خانه تنها نباشید. دو روز بعد نزدیک ظهر به خانه برگشتم تا قبل از رسیدن شوهرم نهار را آماده و خانه را مرتب کنم تا او بیاید. وقتی به درب خانه رسیدم و کلید انداختم تا درب را باز کنم دیدم قفل درب را عوض کرده و مجدداً به خانه پدرم بازگشتم. خودم کار کردم و بچه‌ها را به دانشگاه فرستادم و هر دو در حال حاضر مهندسی می‌خوانند. پس از گذشت هفت سال توانستم طلاق بگیرم. شوهرم یا خانمی تقریباً هم سن دختر بزرگم ازدواج کرده بهتر بگویم با دختری یکی از همسایگان قدیم ما زیرا خانه پدری ام نزدیک خانه شوهرم است. چندین بار برای دختر بزرگم خواستگارهای خوبی پیدا شده ولی می‌گویند تا اذن